



تفسیر قرآن مجید

سوره فرقان

آیه - ۲

تجزیه و تحلیل

فلسفی پیرامون

آفات و بلاها

۲ - ... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

: همه چیز را آفریده و آنها را اندازه-

گیری نمود .

مسأله خیر و شر، آفات و بلاها، نقایص و شرور از جمله مسائلی است که از دیرزمان؛ توجه دانشمندان بزرگ جهان را به خود جلب نموده است؛ و هر فردی مطابق طرز تفکر خویش از آن پاسخ گفته است .

در فلسفه اسلامی (بخش الهیات که عهده دار بحث از مبدا جهان و صفات او است) مسأله خیر و شر بیش از بحثهای دیگر فلسفی مورد بحث و تجزیه قرار گرفته است. زیرا این مسأله با مسلمات فلسفه اسلامی که بر اساس «اعتقاد به خدای یگانه که عادل و حکیم است» بحث می کند، از جهات مختلفی تماس پیدامی کند و برای همین جهت؛ در فصول مختلف این بخش پای مسأله خیر و شر؛ آفات و بلاها، شرور و مصائب به میان کشیده می شود، و تماس این بحث با مسائل فلسفه اسلامی درجهاتی است که در زیر به آنها اشاره می کنیم:

۱ - یگانگی مبدا آفرینش : فلسفه الهی با دلایل محکم و استوار، یگانگی آفریننده جهان آفرینش را ثابت کرده و روشن نموده است که برای جهان خروشان هستی، يك مبدا بیش وجود ندارد، و هستی تمام پدیدهها، از ذات او سرچشمه می گیرد و جز او خالق دیگری نیست .

در این جا مذهب ان تئوت و دوگانه پرستی گام به پیش نهاده، و شرور و آفات جهان را برخ یگانگی-

بدوی، فایده‌ای برای بلاها و مصائب تصور نمی‌کند چنین به نظر می‌رسد که این نوع پدیده‌ها منافی با حکیم بودن خالق جهان است.

از آن نظر که شرور و آفات ضرب‌های بر نظام احسن می‌زند، ناچار تصادمی با عنایت الهی پیدا کرده که ایجاب می‌کند که هر پدیده‌ای عین خیر و کمال گردد.

از طرف دیگر چون آفات و بلاها سد راه تکامل موجودات جهانند زیرا سرما و گرمای خارج از اندازه و سیل و زلزله مایه خشکیدن درختان و مرگ و میر انسانهاست از این جهت می‌توان آنرا اشکالی بر اصل «علت غائی» دانست.

نتیجه اینکه دانشمندان الهی، مسأله شرور را به يك مناسبت در باب یگانگی خداوند، و به چهار مناسبت در بخش صفات او مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

آنچه الان برای ما، به مناسبت آیه مورد بحث (خلق گل شیء) مطرح است همان توجیه و تفسیر شرور از دیده توحید و یگانگی است و بحث در جهات دیگر، از هدف این مقاله بیرون می‌باشد، و در فرصت دیگر پیرامون آنها گفتگو خواهیم نمود.

در مقاله گذشته نخستین پاسخی که دانشمندان از استدلال «ثنویها» داده بودند به‌طور مبسوط بیان گردید و روشن گردید که بدیها و زشتیها امر علمی است و امور علمی که يك نوع فقدان است، نیازی به خالق و آفریدگار ندارند، اکنون به توضیح دومین پاسخ آنان می‌پردازیم.

پرستان می‌کشند، و می‌گویند که در جهان هستی دو نوع موجود داریم، خوب و بد، هر گاه مبدع جهان را آفریدگار خوبیها و نیکیها بدانیم، به حکم اینکه باید میان خالق و مخلوق ارتباطی برقرار باشد، دیگر نمی‌توانیم او را مبدع شرور و آفات بشماریم زیرا کمال مطلق با شرور، رابطه‌ای ندارد از این جهت باید برای آنها خالق دیگری غیر از خالق «خیر» معرفی کنیم.

۲ - **خداوند عادل دادگر** : خدائی که حق هیچ موجودی را پایمال نمی‌کند و به هر کسی آنچه استحقاق دارد می‌دهد.

۳ - **خداوند حکیم** : خدائی که ساحت او از هر کار لغو و بیجا، پیراسته است و هیچ آفریده‌ای را بی فایده خلق نمی‌کند.

۴ - **عنایت الهی** : عنایت الهی که مربوط به حکمت بالغه است، ایجاب می‌کند که نظام کنونی بهترین نظام بوده و هر پدیده خیر و کمال باشد.

۵ - **اصل علت غائی** : بنا بر این اصل، هر موجودی برای خویش هدفی دارد که باید به آن برسد و هر پدیده‌ای که مخالف با رسیدن آنها به هدف نهائی گردد، با این اصل منافات خواهد داشت.

علت تماس مسأله شرور و آفات با این چهار بحث این است که «شرور و آفات» از آن جهت که مایه پایمال گشتن حقوق گروهی ضعیف و ناتوان است، اصطکاکی با عدل الهی پیدا می‌کند.

از آن نظر که مصائب و بلاها در نظر سطحی پدیده‌های بی فایده‌ای تلقی می‌شود و انسان در نظر

شرا امر نسبی است.

واژه‌های «حقیقی» و «نسبی»، دو اصطلاح رایج است که در بسیاری از علوم انسانی و تجربی به کار می‌رود و به عنوان توضیح می‌گوئیم:

هر موجودی را که با صفتی توصیف می‌کنیم از دو حال خارج نیست، یا آن موجود، آن صفت را در هر حال با قطع نظر از هر چیزی دارا است، آن صفت را صفت «حقیقی» می‌نامیم.

مثلا يك موجود زنده مطلقا زنده است و صفت حیات برای آن حقیقتا ثابت است، و در توصیف آن به صفت «حیات» نیازی به هیچ نوع مقایسه و ملاحظه‌ای نداریم، از این جهت باید گفت: حیات برای يك موجود زنده، يك وصف حقیقی و واقعی است.

هر متری صد سانتیمتر است، این واقعیت برای هر متری در تمام حالات، ثابت می‌باشد، و در توصیف «متر» با این کمیت به هیچ نوع ملاحظه و مقایسه‌ای نیاز نداریم.

در برابر آن، اوصاف «نسبی» است بدین معنی که تا شبی را با چیز دیگری مقایسه نکنیم، و پای موجود دیگری را به میان نیاوریم، هیچ گاه نمی‌توان آنرا به چنین صفتی توصیف نمود.

مثلا کوچکی و بزرگی از اوصاف نسبی است نه حقیقی، و يك شیء با دو نظر می‌تواند هم کوچک و هم بزرگ قلمداد گردد، مثلا کره زمین از کره ماه بزرگتر، و از کره خورشید کوچکتر است، کوچکی و بزرگی کره زمین، يك صفت حقیقی و واقعی نیست که داخل در حقیقت این کره باشد و الا امکان نداشت با دو صفت

تضاد، توصیف گردد، بلکه این وصف دو حالتی است. برای کره زمین که موقع مقایسه آن به دو کره دیگر، بر آن عارض می‌گردد می‌توانیم آنرا با این صفت توصیف کنیم.

يك درخت سفیدار نسبت به يك درخت کهنسال چنار، كوچك ولی نسبت به درخت انار، بزرگ است، به طور مسلم بزرگی و کوچکی، واقعیت ثابتی ندارد، و گرنه تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرفت، بلکه دو مفهوم نسبی است که ذهن ما از مقایسه به چیزی، آنرا می‌سازد.

از این مقدمه می‌توان يك نتیجه فلسفی گرفت، و آن اینکه آنچه واقعیت دارد، و بر اثر داشتن واقعیت به فاعل و آفریدگار نیازمند است، همان «صفات حقیقی» اشیاء است که بسان وجود خود شیء، از يك واقعیت خطل ناپذیر در خارج از ذهن ما، برخوردار است. ولی صفات «نسبی» از آن نظر که از يك واقعیت خارجی برخوردار نیستند، بلکه ساخته ذهن و مخلوق فکر ما در لحظه مقایسه می‌باشند، هرگز نیاز به خالق و آفریدگاری ندارند زیرا واقعیتی ندارند که نیاز به خالق داشته باشند.

حیات يك سلول، یا کمیت صد سانتی بودن يك متر؛ از يك واقعیت خارجی برخوردار است و تا واقعیت دیگری (آفریدگار) پشت سر آن دو نباشد؛ که لباس هستی بر اندام آنها پوشاند، هرگز سهمی از واقعیت و رنگی از هستی پیدانمی‌کند.

ولی در برابر آن، بزرگی و کوچکی کره زمین و آن درخت سفیدار، يك واقعیت ثابت و مسلمی در

بنابراین هرگاه بدی وزشتی، خود از اوصاف حقیقی بود، و بخشی از هستی داشت؛ در این صورت جا داشت که يك فرد به دنبال خالق و فاعل آنها باشد، و بگوید مبدئی که خیر مطلق است، رابطه‌ای بسا این شرور ندارد، پس ناچار مبدع دیگری لازم است که بر اثر رابطه‌ای که با این شرور دارد، آنها را بیافریند.

ولی هرگاه آنچه واقفیت دارد، خود سم عقرب باشد، و از این جهت که سهمی از واقفیت دارد، از وجود آفریدگاری نیاز نخواهد بود، ولی بدی و شر بودن آن، واقفیت دیگری نیست که به وجود سم عقرب ضمیمه گردد، و در نظام وجود وردیف هستی قرار بگیرد، در این صورت بحث از آفریدگار آن بی معنی خواهد بود، زیرا شر به این معنی واقفیتی نیست تا به دنبال فاعل و آفریننده آن باشیم.

و به عبارت دیگر خدای بزرگی که عقرب زهر دار آفرید، دو کار انجام نداده است یکی اینکه عقرب با نیش و سم آفریده است، دیگری اینکه آن را شر و بدخلق کرده؛ بلکه او يك کار بیش انجام نداده است و آن اینکه به چنین موجودی جامه هستی پوشانیده است و این ما هستیم که موجودی را با دیگری مقایسه میکنیم پس او را به بدی وزشتی توصیف مینماییم. از این جا میتوان به حقیقت جمله‌ای که فلاسفه اسلامی در بیان نسبت شرور به آفریدگار گفته‌اند پی برد، آنان میگویند: تمام موجودات جهان از آن

خارج نیست که برای خود خالق و آفریدگاری لازم داشته باشد، آنچه که خالق و آفریدگاری خواهد هستی خود کرده زمین، و پادشخت سفیدار است، و اما کوچکی و بزرگی آنها، ساخته ذهن و پدیدهای است که از مقایسه دو جسم در فکر ما به وجود می‌آید. از این بیان می‌توان به حقیقت شرور و آلات بی برد، و فهمید که شرور بدی از کدامیک از دو نوع صفت می‌باشد، آیا بدی يك صفت حقیقی است یا يك صفت نسبی؟ با يك بررسی کوتاه خواهیم دید که بدیها و شرور يك امر نسبی است نه حقیقی، و هرگز هیچ موجودی در حد ذات خود بد نیست، و بدی يك نوع حالتی است که در موقع برقراری مقایسه میان دو شیء، پدید می‌آید.

مثلا سم مار و زهر عقرب، و درندگی گرسنگ، برای خود آنها بد نیست و با وجود آنها کمال سازگاری دارد، و مایه تکامل و بقاء حیات و زندگی آنهاست بلکه تنها از آن نظر مایه است که مایه فناء انسان و آسیب پذیری او است. (۱)

باران سیل آسائی که می‌بارد هرگز در حد ذات، بد و زشت نیست، بلکه موقع مقایسه به یکی از این دو صفت، توصیف میگردد، مثلا از آن جهت که در فصل مناسبی بیارد، و دشت و باغ و بستان در سایه آن سبز گردد، خوب و خیر خواهد بود، ولی از آن نظر که مایه خرابی و ویرانی چهارخانه گلی در گوشه بیابان میگردد، شرور نامیده میشود.

(۱) مولوی می‌گوید:

لك آن ، مر آدمی را شد صمات
بد ، به نسبت باشد ، این راهم بدان

زهر مار «آن مار» را باشد حیات
پس بد مطلق نباشد در جهان

دو خالق مستقل گردد، که فعل یکی از دیگری جدا بوده و از حوزه وجود واراده و اذن او خارج باشد، و باطل معرفی می کند.

از میان دلایل فلسفی فقط به بیان يك گواه اکتفا می ورزیم و آن اینک: هر موجود و رویدادی جز خدا، از نظر وجود ممکن است و هر ممکنی ذاتاً ناقدهستی می باشد و طبعاً از هر نوع هستی و کمال عاری و خالی می گردد، بنابراین در تحقق و پوشیدن جامه هستی به تکیه گاهی نیازمند است، که از هر نظر غنی و بی نیاز بوده و وجود او از خود او باشد.

و به عبارت دیگر هر موجودی (جز ذات خداوند) هستی او از خود آن نبوده، و وجود آن از درون آن نمی جوید، و هستی آن با تمام جلوه و آثاری که دارد از ناحیهی خدا است.

بنابر این هر موجودی اعم از وجود خود شیء و یا اثر و جلوهی آن، از آن نظر که ممکن است، در حد ذات فاقد هستی و کمال می باشد و وجود آن مربوط به خود آن نیست، بلکه غنی بالذاتی به آن هستی بخشیده، و ارزانی داشته است، و در این صورت به طور حتم بدون مشیت و ارادهی او، به وجود نیامده است، زیرا خداوند فاعل آزادی است و تمام کارهای خود را از روی اراده انجام میدهد.

از میان آیات زیاد قرآنی که به طور آشکار دلالت دارند که هر موجود و رویدادی بدون اذن خداوند جامه هستی به خود نمی پوشد توجه شمارا به چند آیه جلب می نمائیم:

۱ - مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا

نظر که دارای وجود و هستی هستند، مخلوق خدا و معلول بالذات اومی باشند ولی از آن نظر که به بدی و زشتی توصیف می گردند مورد تعلق آفرینش نبوده بلکه يك نسبت عرضی و مجازی با مبدء آفرینش دارند. (۱)

ثنویت به شکل دیگر:

یکی از مظاهر ثنویت در میان برخی از دانشمندان این است که بگوئیم مجموع جهان آفرینش حتی وجود انسان، مخلوق آفریدگار جهان می باشد، ولی افعال انسان مخلوق خود او است، و بشر همه کارها را بطور مستقل، بدون نیاز به آفریدگار جهان انجام می دهد، و افعال وی از حوزه اراده خدا خارج می باشد.

يك چنین اندیشه مربوط به گروهی از «معتزله» است که در جهان به دو خالق اصیل و دو آفریدگار مستقل عقیده دارند یکی خدا است و دیگری انسان نسبت به افعال خویش، آنان برای گریختن از مسأله «جبر» و کوشش در توصیف خدا به صفت «عدل»، به يك چنین فرضیه باطل تری گرویده اند و به اصطلاح خواسته اند اصلاح کنند بیشتر افساد کرده اند.

اعتقاد به استقلال انسان در امر خلقت و ایجاد و انجام کارهای خویش، يك نوع «ثنویت» و دوگانہ پرستی است که با براهین متقن فلسفی و صریح قرآن مجید مخالف و مباین می باشد و در آیه مورد بحث می فرماید: «خلق کل شیء» این آیه همانطور که ثنویت آریائی را مردود و باطل می داند، همچنین هر نوع عقیده دیگری را که منجر به وجود

(۱) والشروع والافات مجمولة بالعرض.

۳ - وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ (اعراف آیه - ۵۸)

سرزمین پاک و مستعد، گیاهان آن، به خواست خداوند؛ میروید.

در این آیه، تأثیر عوامل طبیعی را نیز منوط به اذن خداوند و مشیت او دانسته است. از نظر روایات، مرحوم کلینی در اصول کافی باینی منقذ کرده و در آن روایاتی از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل نموده که «چیزی در زمین و آسمان رخ نمی‌دهد مگر به اذن خداوند و مشیت و خواست او» (۱)

نتیجه اینک: افعال، بشر، همان طور که مخلوق خود او است، از آن نظر که در پرتو اذن و اراده و نیرویی که خدا به بشر داده است بوجود آمده است، مخلوق خدا و جلوه هستی او نیز به شمار می‌رود.

عَلَىٰ أَسْوَابِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ (حشر - آیه ۵۶)
هر نخلی را که بریدید و یا آنرا بر ریشه‌ی خود رها نمودید همگی به اذن خداوند بوده است.

بریدن و نبریدن نخها به عنوان مثل گفته شده و در حقیقت هدف آیه بسیار گسترده است و آن اینک بشر آگاه باشد که همه‌ی افعال و کردار او بلکه تمام جلوه‌های طبیعی، بدون مشیت و اذن خداوند صورت نمی‌پذیرند.

۲ - كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ (آیه ۲۲۹)

«چه بسا اتفاق افتاده که جمعیت‌های کم بر جمعیت‌های زیادتر از خود، به اذن خداوند پیروز گردیده‌اند»

این آیه پیروزیهای صحنه‌های نبرد را مسبوق به اذن الهی می‌داند.

ضایعه اسفناک

بیست و هشتم ماه رجب یازدهم، جامعه روحانیت یکی دیگر از شخصیت‌های علمی و اجتماعی بارز خود را از دست داد. یعنی مرحوم حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای سید یونس یونسی اردبیلی دعوت حق را لیک گفت و مسلمانان و خصوصاً اهالی شهرستان اردبیل را درسوگ خود فرو برد.

مرحوم اردبیلی تحصیلات عالی خود را در حوزه علمیه قم در محضر مرحوم «آیه الله حجت» و دیگر مراجع عالیقدر تقلید به پایان رسانیده بود و سپس در سال ۱۳۲۹ برای ترویج آئین مقدس اسلام رهسپار زادگاه خود گردیده و در طول اقامت خویش مبدع آثار و خدمات ارزنده اسلامی بود. ما این مصیبت بزرگ را به مراجع تقلید و مسلمانان و بازماندگان آن مرحوم تسلیت می‌گوئیم.

مکتب اسلام